

حجاب در گذر تاریخ

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «مساله حجاب» بر این باور است که قدر مسلم قبل از اسلام، در میان بعضی از ملل، حجاب وجود داشته است.



استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «مساله حجاب» بر این باور است که قدر مسلم قبل از اسلام، در میان بعضی از ملل، حجاب محمد داشته است به گفته وی، در ایران باستان و در بین قوم یهود و احتمالا در هند نیز حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده، سخت تر بوده است، اما در جاهلیت عرب، حجاب وجود نداشته و به وسیله اسلام در عرب پیدا شده است. ایشان آن گاه به جلد دوازدهم «تاریخ تمدن» ویل دورانت درخصوص قوم یهود و قانون تلمود اشاره کرده و به نقل از این کتاب می نویسد: اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، چنان که مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و... یا با هر سخی از مردان درددل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند؛ در آن صورت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه، او را طلاق دهد.

به عقیده استاد، حجابی که در قوم یهود معمول بوده، از حجاب اسلامی بسیار سخت تر و مشکل تر بوده است. وی سپس با اشاره به جلد اول تاریخ تمدن درباره ایرانیان قدیم می نویسد: در زمان زردشت، زنان منزلتی عالی داشتند با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می کردند... پس از داریوش، مقام زن مخصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان طبقات بالای اجتماع، جرات آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوشدار از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی شد آشکارا با مردان آمیزش کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر یا برادرشان باشد، ببینند. در نقش هایی که از ایران باستان بر جای مانده، هیچ صورت زنی دیده نمی شود و نامی از ایشان به نظر نمی رسد. چنان که ملاحظه می شود، حجاب سخت و شدیدی در ایران باستان حکمفرما بوده، حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می شده اند.

به عقیده ویل دورانت، مقررات شدیدی که طبق رسوم و آیین کهن مجوسی درباره زن حائض اجرا می شده که در اتاقی محبوس بوده، همه از او در مدت عادت زنانگی دوری می جسته و از معاشرت با او پرهیز داشته اند، سبب اصلی شدن حجاب در ایران باستان بوده است. در میان یهودیان نیز چنین مقرراتی درباره زن حائض اجرا می شده است. استاد مطهری در ادامه به انتقاد از دیدگاه ویل دورانت درخصوص انتقال حجاب از ایرانیان به مسلمانان پرداخته و می گوید: قبل از این که ایرانیان به حجاب گرایش پیدا کنند، آیات حجاب نازل شده بود.

وی در ادامه می نویسد: ویل دورانت طوری سخن می گوید که گویی در زمان پیغمبر، کوچک ترین دستوری درباره پوشیدگی در زن وجود نداشته و پیغمبر فقط از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بوده است! و زنان مسلمان تا اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری با بی حجابی کامل رفت و آمد می کرده اند حال آن که قطعاً چنین نیست. تاریخ قطعی برخلاف آن شهادت می دهد. بدون شک، زن جاهلیت همچنان بوده که ویل دورانت توصیف می کند، ولی اسلام در این جهت تحولی به وجود آورد.

جواهر لعل نهرو، نخست وزیر فقید هند نیز معتقد است حجاب از ملل غیرمسلمان (روم و ایران) به جهان اسلام وارد شد. به باور استاد مطهری، این سخن درستی نیست. فقط بعدها بر اثر معاشرت اعراب مسلمان با تازه مسلمانان غیرعرب، حجاب از آنچه در زمان رسول اکرم وجود داشت، شدیدتر شد نه این که اسلام اساساً به پوشش زن هیچ عنایتی نداشته است.

از سخنان نهرو بر می آید رومیان نیز شاید تحت تاثیر قوم یهود حجاب داشته اند و رسم حرمسرداری نیز از روم و ایران به دربار خلفای اسلامی راه یافت. این نکته را دیگران نیز تأیید کرده اند. به هر حال آنچه مسلم است این که قبل از اسلام، حجاب در جهان وجود داشته و اسلام مبتکر آن نیست، اما این که حدود حجاب اسلامی با حجابی که در ملل باستانی بود، یکی است یا نه و دیگر این که علت و فلسفه ای که از نظر اسلام حجاب را لازم می سازد، همان علت و فلسفه ای است که در جاهای دیگر جهان منشأ پدید آمدن حجاب شده است یا نه، از جمله مطالبی است که شهید مطهری در این کتاب به آنها پرداخته است.

فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی

یکی دیگر از آثاری که به بحث حجاب و عفاف می پردازد، کتاب فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی تالیف دکتر حداد عادل است. دکتر حداد عادل در این کتاب با زبان و استدلالی روشن و بدون تعقید درباره فرهنگ برهنگی و نیز برهنگی و فقر فرهنگی سخن گفته است. رابطه لباس غربی با فرهنگ غربی، سرمایه داری و لباس، زمینه های تاریخی و بازوهای علمی و فلسفی تبلیغ برهنگی، رابطه حجاب با فرهنگ اسلامی، لباس و سر ضمیر، ورود بی حجابی به ایران و غربی شدن لباس ژاپنی های سنتی با استدلالاتی سراسرست و منطقی در این کتاب واکاویده شده است. در یک جمله می توان گفت: فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، اعتراضی صادقانه است در برابر جهانی که برهنگی را لباس می داند. وی رابطه فرهنگ و لباس را در طول رابطه لباس با دیگر عوامل اجتماعی، اقلیمی، اقتصادی و تاریخی دانسته، نه در عرض آن. به عبارت دیگر، تاثیر فرهنگ را بر لباس مهم تر و کلی تر از آن دانسته که از آن در ردیف تاثیرات دیگر گفت و گو نماید و بر این باور است همه تغییراتی که در لباس از ناحیه عواملی داخلی غیر

از فرهنگ ایجاد می‌شود، تابع رابطه لباس و فرهنگ و محاط در چارچوب محدودیت‌های فرهنگی است. به باور وی در تمدن غرب، زن فقط تن است و ارزش او به اندازه ارزش تن اوست. در چنین فرهنگی لباس وسیله‌ای برای پوشش تن نیست، بلکه برای آرایش آن است و در چنین حال و هوایی که شخصیت زن به نمایش جسم اوست، لباس او باید تنگ باشد تا با کمک آن بعضی از اندام خود را در قالب و بعضی دیگر را در قاب بگیرد. آنچه مدل لباس را تعیین می‌کند، روان‌شناسی جنسی است و در حقیقت، مبتکران مدهای تازه همواره در کار تنظیم نسبت میان برهنگی و پوشیدگی هستند تا بتوانند حداکثر جلوه و جاذبه را در این جنس و حداکثر اشتیاق را در آن جنس دیگر ایجاد نمایند. حدادعادل در ادامه این کتاب می‌نویسد: این تنها لباس زن نیست که تابع رابطه چشم و جسم است که لباس مردان نیز هست. محدودیت‌هایی که برای گزینه جنسی در اسلام معین شده، برای هدایت و رساندن انسان به مقصد است. تن تنها بخشی از وجود انسان است و انسان همه تن نیست، لباس به تن نمی‌کند که تن را عرضه کند، بلکه لباس می‌پوشد تا خود را بپوشاند. لباس برای او یک حریم است. به منزله دیوار و دژی است که تن را از دستبرد محفوظ می‌دارد و کرامت او را حفظ می‌کند.

سیدجواد میرخلیلی / جام جم